

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

سید هاشم سدید

۱۶ دسمبر ۲۰۱۳

بخش دوم

چرا برخی از سوال ها را اندیشمندان دینی جواب نمی گویند؟

در اخیر بخش اول این مبحث در مورد اپیکور نوشتم: "او دین ستیز بود، به خصوص اگر دین آلوده و ظالمانه و دور از عقل و منفور می بود، اما خدا ستیز نبود؛ اگر چه نتوانست خدای خود را، مانند خیلی از خداپرستان غیر دینی معاصر، بدرستی بشناسد و بدرستی بشناساند."

در اینجا برای توضیح این مطلب، که آیا ممکن است یک انسان در عین دین ستیزی، به وجود خدا باور داشته باشد، می گویم که آره، تجربه و اطلاع از باورهای دیگران نشان داده است که چنین چیزی هم ممکن است. وجود صد ها و هزاران انسانی که به دین باور نداشتند و ندارند، ولی به خدا باور داشتند و باور دارند، دال بر تأیید این گفته است. در میان این هزاران انسان، به تعداد زیادی عالم به معنی واقعی آن - ساینست یا وسنشافتر - وجود داشتند و وجود دارند. در واقع وقتی به تکامل سیر اندیشه های علمی - فلسفی در شرق و غرب به شکل سزوارتری نظر شود، دیده خواهد شد که از زمان های بسیار دور تا امروز - بحث روی اندیشمندان شرقی را به یکی از بخش های بعدی محول می کنم - تعداد بیشماری از متفکرین و دانشمندان صاحب نام، مانند پروتاگوراس، سقراط، اوهمروس و دیگر فیلسوفان دوران باستان و گالیله و کپلر و... دانشمندان دوران رنسانس و اینشاین، راسل، نیتون و انتی فیلو و... فیلسوفان و دانشمندان دوران معاصر وجود دارند که با نظم و منطقی در خور قبول و احترام عقاید شان را در مورد خدا و دین بیان داشته اند؛ که به خاطر اختصار کلام، همانگونه که گفته شد، می کوشم به آرای چند نفر از آن ها، به رسم مثال، اشاره کنم:

- **سقراط:** سقراط با گفتن این جمله مشهور خویش: "می دانم که هیچ نمی دانم" در واقع خود را در میان ندانم گرا ها قرار داده بود. او تمیز یا عقل انسان را برای درک جهان و هستی کافی نمی دانست. این که این محدودیت را تنها به زمان خودش قائل بود، یا برای همه دوران ها همه انسان ها، نمی توان از جمله ای که به کار برده است، استنباط کرد. این مسأله در این مبحث زیاد هم مهم نیست. مهم این است که ندانم گرایی او در نتیجه نداشتن اعتقاد به دین مرسوم در جامعه اش بوده است؛ چرا که اگر به دین مرسوم در میان مردمش - یا هر دین دیگری - باورمند می بود، دانستگی های خویش را بر وفق دانستگی های دین خویش که بر حکم طبیعت ادیان خود را کامل و بی نقص اعلام می دارند، کامل و بی نقص اعلام می داشت، و هیچ گاه نمی گفت که می دانم که هیچ نمی دانم. نتیجه این که وقتی کسی به دینی باور

نداشته باشد، به خدای آن دین هم نمی تواند باور داشته باشد و از آنجائی که نمی تواند از راه های عملی و علمی هم وجود خدا را ثابت کند، اقرار می کند که "نمی دانم که خدا هست یا نیست."

ندانم گرایی دو گونه است: یکی مثبت و دیگری منفی. ندانم گرایی منفی آن است که تنها با گفتن نمی دانم اکتفا شود. هیچ نظر دیگری داده نشود و هیچ اقدامی در راه شناخت نهائی منشأ، عامل و علل پیدایش هستی صورت نگیرد، و ندانم گرایی مثبت آن که شخص ندانم گرا با آن که اقرار می کند که نمی دانم، از جستن و تحقیق و تعقل دست نمی کشد و به این که روزی نه یک روز، بالاخره انسان به مدد عقل، علم و تجربه اش به کنه و راز هستی و خدا یا بیخدائی پی می برد، باور دارد.

شاید این خبر رادیو بی بی سی که پژوهشگران مرکز تحقیقات فزیک سرن، آزمایشگاهی در سوئیس، می گویند ذره ای را کشف کرده اند که می تواند همان بوسون هیگز معروف به ذره خدا باشد و این کشف می تواند با توضیح منشأ جرم، درک ما را از آغاز جهان متحول کند، قدمی باشد به دنبال هزاران قدم و قبل از صد ها یا هزاران قدمی باقی مانده در راه شناخت هر آن چیزی که تا کنون برای ما ناشناخته مانده است. این خبر بتاريخ ۲۰۱۲/۰۷/۰۴ در سایت بی.بی.سی. نشر شده بود.

- **گاليله:** بهترین سخن، از همه سخنان، شاید سخن گاليله باشد که می گفت: " خداوند در اعمال طبیعت، بیشتر از جمله های مقدس انجیل، متجلی می شود."

این سخن به خوبی نشان می دهد که او به وجود خدا باور داشت، اما به دین باور نداشت. یکی از دلایل دیگر همانا محکمه وی در دادگاهی به ریاست پاپ بود، زیرا او اقتدار کلیسا و دین را به مبارزه طلبیده، خلاف کلام صریح خدا (!) که در کتاب مقدس آمده بود، نظری را که بعداً درستی آن ثابت گردید، ابراز نمود.

در آن زمان کلیسا به این اعتقاد بود که زمین مرکز عالم هستی است، در حالی که گاليله، و قبل از او کوپرنیکوس، می گفتند که چنین چیزی حقیقت ندارد. آن ها می گفتند، یکی در خفا و دیگری آشکار، که زمین به دور خورشید می چرخد، نه خورشید به دور زمین.

خدا را در طبیعت جستن، کار فرهیختگان و اربابان خرد است؛ و خدا را در تعالیم پر از تناقض دین، کار انسان های کم عقل یا انسان های خوشباور است.

- **اینشتاین:** اینشتاین که به دلیل جایگاه بلند علمی اش از احترام زیادی در میان انسان های صاحب خرد و تحصیل بهره ور است، و به دلیل همین ارزش والای علمی اش سال ۲۰۰۵ را که یک صد سال از معرفی فرمول " تبدیل انرژی به ماده " وی می گذشت، سال فزیک نامگذاری کردند، به جواب نامه ای که از یک دخترک صنف ششم - شاید یازده یا دوازده ساله - دریافت نموده بود، نوشته می کند:

" من تلاش کرده ام به پرسش تو به ساده ترین شکل ممکن پاسخ دهم. این پاسخ من است:

تحقیقات علمی بر این پایه استوار هستند که هر اتفاقی می افتد به دلیل وجود قوانین طبیعت اتفاق می افتد. و این در مورد رفتار مردم نیز صادق است. به همین دلیل، یک دانشمند محقق به سختی ممکن است باور کند که اتفاق ها تحت تأثیر دعا ها قرار بگیرند، مثلاً (اتفاق افتادن آنها) به دلیل خواست یک موجود ماوراء طبیعی باشد.

البته باید به این توجه داشته باشیم که دانش واقعی ما نسبت به این قوانین ناقص و پراکنده است، بنابراین باور به این که قوانین طبیعی همه چیز را توضیح می دهد نیز خود مبتنی به گونه ای از ایمان است و این ایمان تا به حال تا حدود زیادی به دلیل موفقیت های تحقیقات علمی موجه شناخته شده است.

اما از طرف دیگر، هر کس که به گونه ای جدی به دنبال علم باشد، متقاعد خواهد شد که روحی در قوانین جهان تجلی یافته است، روحی برتر از انسان که در مقابل آن ما با قدرت کم خویش باید احساس فروتنی بکنیم. از این رو است که تعقیب علم احساس دینی خاصی را به دنبال دارد، که البته این با دینداری افراد خام بسیار متفاوت است." سؤال دخترک چنین بوده است:

"آیا دانشمندان نیز دعا می کنند و نماز می خوانند؟ اگر می خوانند برای چه چیز دعا می خوانند؟*" ایمانی که اینشتاین در بالا از آن یاد می کند، همان باور قلبی است که اگر تحقیقات علمی آن را ثابت کند، به علم و یقین تبدیل می شود، در غیر آن باوری است بدون دلیل که محور زندگی و تفکر برخی از انسان هائی قرار می گیرد که به علم و دانش و عقل و تجربه و طبیعت اعتنائی نشان نمی دهند و هر اتفاقی که در زندگی شان رخ می دهد، خوب یا بد، آن را بدان چیز یا شخص یا موجودی که به آن ایمان دارند، بدون این که ارتباطی به او داشته باشد، ربط می دهند.

رابطه دین و دعا خواندن و از خدا طلبیدن در ادیان، رابطه ای است سخت عمیق و غیرقابل انکار. - **برتراند راسل:** برتراند راسل ریاضی دان، فیلسوف، منطق دان و برنده جایزه نوبل در ادبیات که یک ندانم گرای مثبت اندیش - مانند نگارنده - بود، در این خصوص می گوید:

"به عنوان یک فیلسوف، اگر بخواهم برای شنونده های فلسفی محض سخن بگویم، باید بگویم که خود را یک ندانم گرا توصیف می کنم. چرا که فکر نمی کنم برهانی قاطع وجود داشته باشد که کسی بتواند اثبات کند که خدائی وجود ندارد. (یا خدائی وجود دارد - نویسنده این مقاله.)

از سوی دیگر اگر بخواهم بر فرد معمولی در خیابان اثری صحیح بگذارم، فکر می کنم که باید بگویم من یک خداناباور هستم. چرا که وقتی می گویم نمی توانم اثبات کنم که خدائی وجود ندارد، مجبورم که هم چنین به همان سان بگویم که نمی توانم اثبات کنم که خدایان هومری وجود دارند". راسل همچنین در مقاله "ندانم گرا بودن چیست؟" می گوید:

"یک ندانم گرا فکر می کند که دانستن حقایقی در مورد خدا و زندگی بعدی، آنگونه که مسیحیت و دیگر مذاهب به آن ها می پردازند، غیر ممکن است."

(چنین اندیشه ای ندانم گرائی منفی است. ندانم گرائی مثبت همراه با امیدواری است. علت امیدواری وی علم و عقل و تجربه و پرداختن به طبیعت می باشد - نویسنده این مقاله.)

و در ارتباط با دین، در کتاب "اجتماع انسانی" خویش باز هم می گوید:

"انسان پدیده هائی را می دیده است که باعث ترس و اضطرابش می شده و برای این که این ترس و اضطراب را آرام کند، نمی توانسته از علم و شناخت واقعی پدیده ها که بعد منجر به پیدا کردن راه حلی مناسب و منطقی می شده استفاده کند در نتیجه به جای علاج واقعه یک مسکن برای خود پیدا می کرده و به تعبیری دل خود را خوش می کرده است. مثلاً با اعتقاد به قضا و قدر ناملایمات زندگی را برای خود تعریف می کرده. یا با اعتقاد به **بهشت** و این که اگر ما اینجا سختی می کشیم در عوض بهشتی وجود دارد که در آنجا راحتیم ناملایمات زندگی را برای خود تحمل پذیر و توجیه می کرده است."

- **ایزاک نیوتن:** نیوتن فیلسوف و ریاضی دان و فزیک دان معرف انگلیسی، هم در حال گرانبار کردن مفهوم فلسفه، **مطابق پیش های کلان خداشناسانه خود** بود، و هم مابعد الطبیعه جدیدی را به مدد مفاهیم نظم، نرات صلح و جامد و وجودی خردمند و توانا می سازد، که مبنأ و مقوم فزیک مورد نظر او خواهد بود.*

- **انتی فیلو**، فیلسوف تحلیلی معاصر بالاخره بعد از زمان درازی ناباوری به خدا، به این اعتقاد رسید که خدا باوری به حق است. او در سال ۲۰۰۴ حین یک صحبت تلفونی به گری هابرماس، یکی از دوستانش، گفت: "دارم متوجه خدا باور شدن خود می شوم."

همانگونه که قبلاً هم یادآور شدم، اشخاص فوق را من حیث مثال از میان همه دانشمندان معتبر و معاصر جهان که یا به خدا اعتقاد دارند یا از جمله ندانم گرا ها هستند، برگزیدم. بدون تردید، اگر خواسته باشیم، این سلسله را تا هر جا که خواسته باشیم، می توانیم ادامه بدهیم. این اشخاص در عین خدا باوری یا ندانم گرایی، دین باور نبودند. به معنی دیگر به خدای دین باور نداشتند.

برتراند راسل در کتاب "چرا من یک مسیحی نیستم" خویش نوشته می کند: "فکر نمی کنم دلیل واقعی این که مردم دین را می پذیرند هیچ ربطی به استدلال داشته باشد. آن ها دین را به دلایل احساسی می پذیرند. بسیار گفته می شود که خیلی اشتباه است که به دین حمله کنیم، زیرا دین افراد را با فضیلت می سازد. به من نیز گفته شده است؛ اما چنین چیزی ندیده ام."

او همچنین می گوید: "فکر نمی کنم که برهان قاطع وجود داشته باشد که کسی بتواند اثبات کند که خدائی وجود ندارد، ولی در مورد دین می گوید: "من دین را به دیده یک بیماری و منشأ رنج های بی شمار می نگرم." خلاصه کلام این که همه یا تقریباً همه دانشمندان به "روحی برتر از انسان" - حال این روح هر چه هست - باور دارند، اما هیچ یک حاضر نشده است دامن خود را با ننگ پذیرش مذهب یا دین و خدای دین، آنگونه که اپیکور گفته بود، آلوده کند.

همه، مانند اینشتاین، خدا باوری را از دینداری خام متفاوت می دانند و تقریباً همه به این باور هستند که تبیین چیستی و چگونگی خدا از راه دین به هیچ وجه نه ممکن است و نه عقلانی.

اینها شناخت هستی را از راه طبیعت و عقل و علم و تجربه، با آن که در حال حاضر چنین امیدی وجود ندارد، غیر ممکن نمی دانند.

در بخش بعدی دلایل دین گریزی یا دین ستیزی مردم را بیان خواهم داشت، اگر زندگی یاری کرد!

ادامه دارد

۲۰۱۳/۱۲/۱۴

* ویکی پدیا